

پیشنهادات جبهه ملی ایران به هیئت حاکمه جمهوری اسلامی

ادامه از صفحه ۱

هموطنان عزیز، ملت شرافتمند ایران،

امروز زمان بی تفاوتی و تسلیم شدن به برنامه هایی که از قبل برای میهنمان تدارک دیده شده است نیست. امروز باید بدانیم که برای آینده و طمنمان چه نوع سامانی را نمیخواهیم و چه نوع نظم و نسقی را خواستاریم. امروز به ضرس قاطع باید باور داشته باشیم که راه نجات و سعادت و رفاه ملت ایران دست یابی به آزادی و یک حاکمیت ملی سالم و پاکدست همراه با استقلال و عدالت اجتماعی است. تنها آزادی و حاکمیت ملی است که می تواند کشتی طوفان زده و طن را به ساحل امن رهنمون گشته و امنیت و آسایش برای ملت ایران به ارمغان آورد. حاکمیت جمهوری اسلامی اگر آنگونه که در مقام حرف همواره ادعا کرده است، واقعا خواهان خدمتی به ملت ایران است، میتواند در فراهم کردن شرایط برای تغییر و تحول آرام و صحیح و تاریخ ساز در ایران نقشی سازنده ایفا کند و در غیر این صورت باید منتظر قضاوت سخت تاریخ در مورد عمل کردش باقی بماند. جمهوری اسلامی میتواند با برداشتن این چند گام، خود و ملت ایران را از این بست ها و آینده مبهم و نامطلوب برهاند:

۱- سریع آشتی با ملت را اعلام کرده و کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی را در سراسر کشور آزاد نماید و از اعمال خشونت نسبت به مردم معترض و جان به لب رسیده ایران دست بردارد.

۲- هر چه زودتر آزادی های سیاسی مانند آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی بیان و قلم را به شکلی حقیقی محقق نماید.

۳- یک انتخابات آزاد و بدون دخالت نهادهای حکومتی و تحت نظارت هیئتی قابل قبول برای همگان، جهت برپایی یک مجلس موسسان واقعی برای تدوین یک قانون اساسی جدید و تعیین شکل حکومتی آینده کشور برگزار کند و تصمیمات آن مجلس را هر چه که باشد در تمام زمینه ها محترم شمرده و از آن ها تمکین نماید.

خاموش باد نغمه های شوم تجزیه طلبی ایران

به سه قسمت تقسیم شد. شمال بخارا تحت تسلط خانهای بخارا قرار گرفت، و غرب افغانستان منضم به ایران گشته و تحت حاکمیت دولت صفوی شیعه درآمد.

منطقه قندهار در جنوب افغانستان منطبق بی طرفی بود میان حکومت مغولها و سلسله صفویه در ایران.

در زمان شاه سلطان حسین صفوی، در اثر بی تدبیری حاکمان وقت، محمود افغان شورش کرد و با قتل شاه سلطان حسین صفوی، به مدت کوتاهی به عنوان شاه محمود بر اصفهان مسلط گردید. پس از او اشرف افغان به جای او نشست که با ظهور نادر شاه، از ایران گریخت، و در بازگشت به افغانستان به قتل رسید. و شورش افغانها به پایان رسید.

در دروان محمد شاه قاجار اما با دسیسه انگلستان که همیشه دغدغه دور کردن هر تجاوزی به هندوستان را در سر داشت، هرات و غرب افغانستان را با لشکر کشی به جنوب و تهدید ایران برای همیشه از ایران جدا کرد.

خطر دیگری که از سر ملت ایران گذشت، غائله آذربایجان در ۱۳۲۵ هجری شمسی بود که مز دوران اتحاد جماهیر شوروی قصد تجزیه آذربایجان ایران و منضم کردن آن به جمهوری آذربایجان شوروی را داشتند. خوشبختانه

پس از یک سال حکومت جعفر پیشه وری و غلام یحیی و گروهای تجزیه طلب ایران در آذربایجان، ایالات متحده آمریکا، استالین را تهدید کرد، در صورت عدم تخلیه آذربایجان، آمریکا با بمب اتم شوروی را مورد حمله قرار خواهد داد. با این تهدید، دارو دسته پیشه وری آذربایجان را تخلیه کرده و به شوروی گریختند، سپس ارتش ایران وارد آذربایجان شد.

و اما در مورد بحرین. بحرین از دوران پیش از اسلام بخشی جدائی ناپذیر از سرزمین ایران به شمار می آمد. بحرین تا تجزیه آن در ۱۳۴۹ هجری شمسی استان چهاردهم ایران به حساب می آمد. بعد از جنگ دوم جهانی، بریتانیا بر جزایر خلیج فارس مسلط گردید، و بحرین را مرکز اداره خلیج فارس و جزایر آن قرار داد. بحرین با پشتیبانی کامل دولت انگلستان، به قطر و امیر نشینان دیگر عرب پیوست که در آن روز به آنها امیر نشینان متحد خلیج فارس می گفتند که بعدا بحرین و هر یک از امیر نشینان خلیج فارس استقلال یافتند.

چگونگی تجزیه بحرین از ایران.

در اوائل ۱۹۷۰ میلادی، حکومت ایران از دبیر کل سازمان ملل خواست که در مورد استقلال بحرین از ایران به یک همه پرسی رجوع کرده و نظر مردم آن جزیره را خواستار شود. در این به اصطلاح تیموری بر سر کار آمدند. از قرن شانزدهم تا هفدهم میلادی، افغانستان

ایران، از عصر کورش، هرگز رنگ تجزیه و جدایی ایالات و استانهای خود را ندید تا در دوران حمله اعراب به ایران که با فرو ریختن کاخ امپراتوری ساسانی، بخشهای گوناگون کشور تجزیه گشته و کشور بزرگ ایران به یک نظام ملوک الطوائفی تبدیل گردید. پس از سقوط سلسله ساسانی، ایران و یح یا سرزمین ایران، به ایالات مستقلی مانند خراسان، سیستان، طبرستان، فارس، آذربایجان، کرمان، خوزستان، یزد، لرستان، ترکمنستان و ری تقسیم گردید و هر یک تحت فرمان یک امیر یا یک پادشاه قرار گرفت.

تنها شاه عباس کبیر بود که وحدت ایران را با نیروی نظامی خود دوباره برقرار کرد. این وحدت در دوران نادر شاه افشار، کریم خان زند، و آقامحمد خان قاجار تداوم یافت. متأسفانه اما، در دوره فتعلیشاه قاجار، دو جنگ میان ایران و روسیه در گرفت. دوره اول در اواسط سال ۱۲۱۸ هجری قمری مصادف با ۱۸۰۳ میلادی، یعنی یک سال پیش از امپراتوری ناپلئون بناپارت در فرانسه، آغاز و در اواخر سال ۱۲۲۸ مصادف با ۱۸۱۳ میلادی پایان یافت. این جنگ، با تاسف بسیار، به شکست ایران انجامید، و با میانجی گری انگلستان عهد نامه ننگین "گلستان" در قره باغ میان ایران و روسیه منعقد شد. طبق عهدنامه گلستان، تمام ولایات قره باغ، گنجه، شکی، شیروان، قوبا، دربند، باکو و قسمتی از طالش و تمامی داغستان و گرجستان که به ایران تعلق داشت، به تصرف روسیه تزاری درآمد.

دومین جنگ میان ایران و روس در سال ۱۲۴۱ ه. ق، مصادف با ۱۸۲۶ میلادی در گرفت. ایران که در این دوران فتعلیشاه قاجار بر آن سلطنت می کرد، در ۱۲۴۳، مصادف با ۱۸۲۸ میلادی از روسیه شکست خورد، و باز با وساطت دولت بریتانیا، عهدنامه ترکمان چای میان ایران و روسیه بسته شد که به موجب آن رود ارس مرز میان ایران و روسیه تعیین گردید. و دشت مغان و بندر لنگران و کشتی رانی در بای خزر به روسیه واگذار گردید.

دو معاهده گلستان و ترکمان چای در قرن نوزدهم میلادی موجب تجزیه ایران و جدایی ولایات و شهرهای بسیاری از ایران زمین گردید.

تجربه تلخ ملت ایران از تجزیه گوشه دیگری از خاک وطنش، جدایی بخش غربی افغانستان از ایران بود.

افغانستان در دوره شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی تحت سلطه حکومت ایران بود.

پس از تسلط کامل اعراب بر سرزمین ایران، در افغانستان امپراتوری های کوشانها، هندو شاهی، سامانی، غزنوی، مغول، و تیموری بر سر کار آمدند. از قرن شانزدهم تا هفدهم میلادی، افغانستان